

تقدیم به

بزرگ آموزگار کلام اسلامی، دومین آفریده شریف، امیر مؤمنان، امیر کلام، حضرت علی (ع)، همو که در اولین طوفان‌های شبهات و انحرافات کلامی، مشعل هدایت و محور حقیقت بود و خطبه‌های نهج البلاغه‌اش نورافکنی بر ستیغ قله امامت و پیشوایی.

و تقدیم به متکلم بزرگ عالم تشیع، علامه حلی که وحی و عقل را همواره در احیای اعتقادات به کار بست و از هر گونه تحریف و تکذیب دورش داشت و تقدیم به معلم بزرگوارش استاد بشر، استاد حکیمان، خواجه نصیر الدین.

تقدیر و تشکر

نگارنده وظیفه می‌داند از همه کسانی که در تدوین و تکمیل این نوشتار، نگارنده را یاری رساندند سپاس‌گزاری کند:

استاد برجسته و فرهیخته جناب حجة الاسلام دکتر محمد حسن زمانی که بی تردید بیشترین نقش را در راهنمایی و تکمیل این اثر بر عهده داشتند؛

استاد فرزانه جناب حجة الاسلام دکتر محمد مهدی گرجیان که علاوه بر افتخار شاگردی در محضر ایشان، از مشاوره‌های سازنده و سودمندشان بهره‌ها بردم؛

از استادان محترم داور و ناظر که با ارائه پیشنهادهای و نظریه‌ها در رفع نقایص این اثر نقش مهمی داشتند؛

از پدر و مادرم که هیچ‌گاه از تلاش برای خیرخواهی من دست برنداشتند. و تقدیر از همسرم که با تدبیرها، تلاش‌ها و بردباری‌ها همیشه، و مخصوصاً در آماده‌سازی این نوشتار، اثرگذار بود.

فهرست مطالب

فصل اوّل: شرح حال علامّه

- 11 1. احوال شخصی و نسب علامه
- 13 2. شرح حال علمی علامه
- 13 1 - 2. استادان علامه
- 20 2 - 2. شاگردان علامه
- 25 2 - 3. آثار علامه حلی
- 26 آثار فقهی
- 27 آثار اصولی (اصول فقه)
- 27 آثار منطقی
- 27 آثار فلسفی
- 28 آثار کلامی
- 30 3. علامه در نگاه دیگران
- 32 4. نقش علامه در گسترش مذهب شیعه

فصل دوّم: مبادی علم کلام...

- 39 مقدمه
- 39 1. تعریف کلام
- 41 2. موضوع علم کلام
- 42 3. وجه تسمیه علم کلام
- 44 4. غایت علم کلام
- 44 5. جایگاه و شرافت علم کلام

فصل سوّم: مکتب های کلامی.

- 48 مقدمه
- 48 1. معتزله
- 48 1 - 1. وجه تسمیه
- 49 1 - 2. القاب معتزله

49	1 - 2 - 1	عدليه		
49	2 - 2 - 1	الموخذة		
49	3 - 2 - 1	اهل الحق		
49	4 - 2 - 1	القدرية		
ثنويه	5	-	2	-	1
		49		
معطله	6	-	2	-	1
		49		
جهميه	7	-	2	-	1
		49		
وعيديه	8	-	2	-	1
		49		
	49			3 - 1
					پيدائش معتزله
	50			4 - 1
					فرقه هاى معتزله
واصليه	1	-	4	-	1
		50		
عمرويه	2	-	4	-	1
		51		
هذيليه	3	-	4	-	1
		51		
نظاميه	4	-	4	-	1
		51		
					5 - 4 - 1
					خابطيه
		52		
بشرية	6	-	4	-	1
		52		

معمریه؛	7	-	4	-	1
					52.....
مرداریه؛	8	-	4	-	1
					52.....
ثمامیه؛	9	-	4	-	1
					52.....
					52..... 10-4-1 هشامیه؛
					52..... 11-4-1 جاحظیه؛
					52..... 12-4-1 خیاطیه؛
کعبیه؛	13	-	4	-	1
					52.....
جبائیه؛	14	-	4	-	1
					52.....
					52..... 15-4-1 بهشمیه؛
					52..... 5-1 اندیشه های کلامی معتزله
توحید	1	-	5	-	1
					53.....
					54..... 2-5-1 عدل
					55..... 3-5-1 وعد و وعید
المنزلتین	بین	منزله	4	-	5
					1
					57.....
					58..... 5-5-1 امر به معروف و نهی از منکر
					59..... 6-1 افول معتزله
					61..... 1-6-1 فرقه گرایی؛
					61..... 2-6-1 بازگشت ابوالحسن اشعری از اعتزال؛
					61..... 7-1 اعتزال نو
					64..... 2 اشاعره

- 2 - 1. پیدایش اشاعره 64
1. فشار حکومت عباسی بر معتزله؛ 64
2. اندیشه اصلاح در عقیده اهل حدیث؛ 65
- 2 - 2. اصول عقاید اشاعره 65
3. شیعه 67
- مقدمه 67
- 3 - 1. تاریخچه شیعه 67
- 3 - 2. عقاید شیعه 68
10. اصالت و استقلال و حجیت عقل؛ 68
11. غرض و هدف در فعل؛ 68
4. تفاوت های کلامی شیعه با معتزله و اشاعره 69
5. اشتراکات معتزله با شیعه 69
6. تفاوت های معتزله و شیعه 71
- 6 - 1. عینیت صفات با ذات 71
- 6 - 2. احباط 72
- 6 - 3. جایگاه مرتکب کبیره 72
- 6 - 4. شفاعت 72
- 6 - 5. وعد و وعید 73
- 6 - 6. حال؛ واسطه میان وجود و عدم 73
- 6 - 7. بهشت و دوزخ 73
- 6 - 8. تفویض در افعال 73
- 6 - 9. توبه 74
- 6 - 10. عصمت پیامبران 74

6 - 11. امر به معروف و نهی از منکر 75

6 - 12. برتری پیامبران 75

6 - 13. امامت 75

فصل چهارم: سیر تحول کلامی شیعه و نقش علامه در آن

1. تاریخ علم کلام شیعه 78

الف) دوره امامان معصوم؛ 78

ب) دوره عصر کلام عقلی؛ 78

ج) دوره خواجه نصیر طوسی و علامه حلی؛ 79

د) دوره عصر صفوی؛ 79

2. متکلمان شیعه 80

1 - 2. متکلمان قرن اول 80

2 - 2. متکلمان قرن دوم 81

3 - 2. متکلمان قرن سوم 83

4 - 2. متکلمان قرن چهارم 83

5 - 2. متکلمان قرن پنجم 85

6 - 2. متکلمان قرن ششم 86

7 - 2. متکلمان قرن هفتم 86

8 - 2. متکلمان قرن هشتم تا کنون 87

3. علامه، قهرمان جدال علمی - کلامی 88

4. برخی از مباحث جدلی علامه 92

4 - 1. صفات الهی 92

4 - 1 - 1. قدرت خداوند

92

4 - 1 - 2. تفاوت ذات الهی با موجودات دیگر

92

4 - 1 - 3. حقیقت کلام 93

4 - 1 - 4 نفی صفات زاید بر ذات
93.....

94..... عدل الهی 5- 1- 4

95..... جبر و اختیار 6- 1- 4

4 - 1 - 4 رد نظریه کسب
98.....

99..... نبوت 2- 4

پیامبران عصمت
99.....

100..... امامت 3- 4

امام عصمت 1 - 3 - 4

100.....

امام افضلیت 2 - 3 - 4

101.....

101..... راه تعیین امام 3- 3- 4

امام تعیین 4 - 3- 4

102.....

107..... فدک و حضرت زهرا (س) 4- 4

108..... عایشه و کارهای او پس از پیامبر(ص) 5- 4

فصل پنجم: خداشناسی

112..... علیت 1.

112..... 1- 1. تعریف علت و معلول

1 - 1 - 1 هم زمانی علت تامه با معلول

113.....

113..... 2- 1- 1 قاعده صدور از واحد

..... 3- 1- 1 نیازمندی معلول در حدوث و بقا

114.....

115.....	2	حدوث و قدم
116.....	3	اثبات وجود خدا
118.....	3 - 1	استدلال شيعه
119.....	3 - 2	معتزله
120.....	3 - 3	اشاعره
120.....	4	توحيد خداوند
122.....	4 - 1	ديدگاه فلاسفه
122.....	4 - 2	ديدگاه متكلمان
125.....	5	صفات الهی
125.....	5 - 1	صفات سلبی (جلال)؛
125.....	5 - 2	صفات ثبوتی؛
125.....	5 - 1 - 1	اقسام صفات ثبوتی؛
126.....	5 - 1 - 1 - 1	قدرت؛
علم الهی؛	5 - 1 - 1 - 2	
129.....		
129.....		اثبات علم خدا
130.....		اقسام علم خداوند
131.....	1	علم به جزئیات؛
131.....	2	علم به امور قبیح؛
131.....	3	علم به نامتناهی؛
131.....	4	علم به معدوم؛
حیات؛	6 - 1 - 1 - 3	
134.....		
135.....		دلیل بر حیات خداوند
فصل ششم: عدل الهی		
139.....		مقدمه
139.....	1	مفهوم شناسی

- 140..... 1 - 1. عدل الهی:
- 141..... 2 - 1. جبر و اختیار:
- 142..... 1 - 3. حسن و قبح عقلی:
- 143..... 2. دیدگاه ها
- 143..... 2 - 1. دلیل موافقان حسن و قبح عقلی؛
- 144..... 2 - 2. دلیل موافقان حسن و قبح شرعی؛
- 144..... 2 - 3. جایگاه و اهمیت عدل الهی نزد علامه حلی؛
- 145..... 3. ادله موافقان عدل الهی (به معنای اصطلاحی)
- 145..... 3 - 1. عقل و اندیشه؛
- 146..... 3 - 2. قرآن؛
- 146..... 3 - 3. سنت؛
- 147..... 4. نسبت حسن و قبح با عدل الهی
- 149..... ادله مخالفان
- 150..... نقد نظر اشاعره
- 151..... 5. جبر و اختیار در آفرینش افعال
- 151..... 5 - 1. جبرگرایان؛
- 152..... اشاعره و نظریه کسب
- 154..... نقد نظر اشاعره
- 155..... 6. قرآن و تمسک به جبر و اختیار
- 156..... 6 - 1. اشاعره؛
- 156..... 6 - 2. عدلیه؛
- 156.....

شيعه؛	دیدگاه	3	-	6
158.....				
الامرین	بین امر	نظریه	1	3 - 6
159.....				
160.....	7. تکلیف و فلسفه آن			
163.....	نقد نظر اشاعره			
تکلیف؛	شعاع	و	گستره	1
163.....				
تکلیف؛	شرایط	2	-	7
164.....				
165.....	8. لطف؛ ماهیت و احکام آن			
لطف؛	اقسام	1	-	8
166.....				
167.....	8 - 2. آیا لطف بر خداوند واجب است؟			
لطف؛	وجوب	منکران	دلیل	3
168.....				
169.....	نقد نظر اشاعره			
170.....	9. درد و رنج و علت حسن آن			
اعواض	10			
173.....				
174.....	11. انتخاب اصلح برای خداوند			
فصل هفتم: پیامبرشناسی				
178.....	مقدمه			
178.....	1. واژه شناسی نبوت			
180.....	2. فلسفه نبوت			
180.....	1 - 2. حسن بعثت			
181.....	2 - 2. ضرورت بعثت			

- 3- 2 دیدگاه فلسفی امکان و ضرورت بعثت 182
- 2- 3- 4. اشاعره مخالفان ضرورت بعثت 185
- 2 - 3 - 5. نقد نظر اشاعره 185
3. عصمت پیامبران 186
- 3- 1. معنای عصمت 186
- 3- 2. درجات و حوزه های عصمت 187
- 3 - 2 - 1. عصمت در اعتقاد; 187
- 3 - 2 - 2. عصمت در وحی; 187
- 3- 2 - 3. عصمت از گناه بعد از پیامبری 188
- 3 - 2 - 4. عصمت از گناه قبل از نبوت 188
- 3 - 3. دیدگاه علامه حلی 189
4. ادله منکران بعثت 191
5. معجزه 194
- 5- 1. واژه شناسی 194
- 5- 2. معجزه در قرآن 195
- 5- 3. دیدگاه متکلمان مسلمان درباره اعجاز 196
- 5 - 3 - 1. معتزله; 196
- 5 - 3 - 2. اشاعره; 196
- 5 - 3 - 3. امامیه; 197
- 198

- 199..... دیدگاه علامه حلی؛ 4 - 3 - 5
- 200..... گستره معجزه 4 - 5
- 201..... کرامت 5 - 5
- 202..... ارهاص 6 - 5
6. جایگاه پیامبران و فرشتگان
- 203.....
- 203..... 1 - 6 معتزله
- 204..... 2 - 6 اشاعره
- 205..... 2 - 6 شیعه
- 206..... 7. نبوت خاصه
- 206..... 1 - 7 اثبات نبوت پیامبر گرامی اسلام.....
- 7 - 1 - 1 - پاسخ به اشکالات؛
- 208.....
- 211..... 2 - 7 قرآن؛
- 211..... 1 - 2 - 7 وجوه اعجاز در قرآن؛
- علامه دیدگاه
- 213.....
- 214..... 3 - 7 جایگاه پیامبر اسلام 6 نزد دیگر پیامبران
- فصل هشتم: امام شناسی
- 218..... 1. تعریف امامت
- 218..... 1 - 1 دیدگاه سنی
- 218..... 1 - 2 دیدگاه شیعه
- 219..... 2. مقایسه دیدگاه ها
- 222..... 3. معتزله و مسئله امامت
- 222..... 1 - 3 شرایط امام
- 224..... 4. دیدگاه اشاعره

4	-	1	وظایف	امام
225.....				
4 - 2	شرایط و ویژگی های امام			
4	-	3	تعیین	امام
228.....				
6	شیهه و مسئله امامت			
230.....				
6 - 1	عصمت امام			
233.....				
6	-	1	دلایل	عقلی
233.....				
6	-	1	دلایل	نقلی
236.....				
6 - 2	نص بودن امامت			
236.....				
6 - 3	افضلیت امام (ع)			
239.....				
6 - 4	تعیین امامان			
240.....				
241.....				
دلیل های نقلی				حدیث
غدير				
242.....				
243.....				
243.....				
5 - 5	دلایل امام نبودن غیر علی			
246.....				
5 - 6	امامان پس از علی			
249.....				
5 - 7	امام دوازدهم و مسئله غیبت			
250.....				
فصل نهم: معادشناسی				
254.....				مقدمه
255.....				
256.....				
2 - 1	عبث بودن دنیا بدون معاد			
256.....				

257.....	2 - 2	معاد لازمه عدل الهی
258.....	3 - 2	معاد لازمه رحمت الهی
259.....	3	پیشینه اعتقاد به معاد
260.....	4	آثار اعتقاد به معاد
261.....	5	امکان خلق مجدد عالم
263.....	6	امکان معدوم شدن عالم و وقوع آن
266.....	7	اعاده معدوم
267.....	7 - 1	ادله مخالفان
268.....	7 - 2	ادله موافقان
268.....		نقد نظر اشاعره
269.....	8	حقیقت انسان
270.....	9	محدود بودن تکلیف
271.....	10	معاد جسمانی
273.....	11	معاد روحانی
	12	معاد روحانی و جسمانی
274.....		
275.....	13	معاد جسمانی از دیدگاه صدرالمتهین
279.....	14	وعد و وعید
280.....	14 - 1	ثواب و عقاب
285.....	14 - 2	احباط و تکفیر
286.....	14 - 3	حکم فاسقان (مرتکبان کبیره)
288.....	14 - 4	عوامل سقوط عذاب; عفو، شفاعت و توبه
	14	عفو; 1 - 4
288.....		
	14	شفاعت 2 - 4
289.....		

توبه

3

-

4

-

14

290.....

چکیده

این نوشتار در دو بخش تنظیم شده است: نخست به مباحث کلی و مقدماتی پرداخته شده، هم چون شرح حال علامه حلی، مبادی تصویری علم کلام، مقایسه مکاتب سه گانه شیعه، معتزله و اشاعره، ادوار کلام شیعه، تفاوت‌ها و تمایزهای مکاتب سه گانه فوق، جدال علمی- کلامی علامه با مخالفان و

در بخش دوم نیز به مباحث عمده کلام شامل اصول پنج گانه مذهب از نگاه علامه حلی پرداخته شده است. البته به ذکر اقوال و نظریات ایشان بسنده نشده، بلکه برای تبیین جایگاه هر یک از مباحث به دیدگاه‌های معتزله و اشاعره و نیز متکلمان بزرگ شیعی نظر افکنده شده است. گفتنی است بعد جدال کلامی علامه حلی از آن رو مورد توجه ویژه قرار گرفته که او در این جدل تنها بر محور خرد و روایات تأکید ورزیده و در این کار توجهی به مذهب خاصی نکرده و در نهایت حقانیت مکتب کلامی شیعه را به اثبات رسانده است.

1 - بیان مسأله

زنده نگاه داشتن نام و اندیشه های بزرگان و فرهیختگان بزرگ یک مکتب از سوی پیروان آن مکتب در واقع تلاش برای تداوم و تعمیق باورها و جلوگیری از انحطاط و استحاله و تحریف معارف و مبانی می باشد. در مکتب کلامی شیعه نیز بزرگانی پا به عرصه هستی نهادند که نقش خطیر و اساسی در حفظ، بقا و پرورش اندیشه های کلامی داشتند. علامه حلی از همین قبیل و قبیله می باشد. دیدگاه های کلامی او که البته برگرفته از منابع ناب و اصیل اسلامی و شیعی اثنا عشری است، برای آموختن و عمق بخشی به باورهای اعتقادی در پیروان تشیع، بسیار راه گشا می باشد.

از این رو نگارنده در این نوشتار درصدد است تا حد توان خویش و مجال این رساله، به بررسی آرای کلامی و نیز دیدگاه های خاص علامه در این باره پردازد. به نظر می رسد علامه در مقایسه با نظریه پردازان دیگر کلام شیعی تمایزهایی نیز داشت که از آن جمله گسترش دهنده نگاه فلسفی عقلی به کلام بود که از سوی استاد او خواجه نصیر برای نخستین بار به کار گرفته شد، لذا گر چه مبتکر این شیوه خواجه است، اما گفتار و نوشتار خواجه کلی و نیازمند شرح و تفصیل می باشد و علامه بر این نوع کتاب های خواجه شرح نوشته و خود نیز مباحث عقلی و فلسفی کلام را به صورت مبسوط و مفصل به نگارش در آورده است.

ویژگی دیگر علامه، بعد جدلی او در مباحث کلامی است. هر چند ممکن است بیان استدلالی دیدگاه های هر فرد در یک مکتب - به دلیل مخالفت با دیدگاه مکاتب دیگر - نوعی بحث جدلی محسوب شود، اما هیچ کس این عمل یا بیان را جدل نمی خواند، اما آن گاه بحث جدلی است که آشکارا به هدف جدلی بودن اشاره شود و دلایل دیدگاه مقابل نقل و نقد جدی می گردد. در یک کلام، قواعد جدل - که در کتاب های منطق بیان شده - به کار برده شود.

علامه در این عرصه گوی سبقت را از همگنان ر بوده و به این ویژگی شناخته شده می باشد؛ به گونه ای که مخالفان، سخت در برابر او به مقابله و مقاومت روی آورده و در حد توان و برداشت خویش به رد دیدگاه های او اقدام نموده اند.

ویژگی سوم علامه آن است که در سطح گسترده و در عین حال عمیق به مباحث کلامی نگریده است. این سخن البته بدان معنا نیست که پیشینیان یا پسینیان علامه به همه مباحث کلامی نپرداخته اند، بلکه مقصود آن است که علامه با طرح هر مسأله کلامی همه جوانب مربوطه را - هر چند اندک ربطی به بحث داشته - مورد توجه قرار داده و همه اقوال موافقان و مخالفان را در سطحی جامع و کافی مد نظر داشته است. کتاب‌های نهایی المرام و مناہج الیقین گواه این مدعا می‌باشد. به عبارت دیگر اگر دیگران همه مسائل موضوعات کلامی را به لحاظ کیفی به طور مستوفای به بحث گذاشته اند، علامه کیفیت و کمیت را توأمان به صورت کاملاً مبسوط در آثار کلامی آورده است.

بررسی و اثبات این ویژگی‌ها انگیزه اصلی نگارنده برای توجه به دیدگاه‌های کلامی علامه حلی بود.

3- واژگان کلیدی

علامه حلی، کلام، اندیشه‌های کلامی، کلام شیعی، معتزله، اشاعره، توحید، نبوت، عدل الهی، امامت، معاد، حسن و قبح، لطف، تکلیف، عقل، عدلیه، جبریه، عصمت و ...

4- سابقه پژوهش

علی رغم شهرت کلامی علامه، درباره اندیشه‌های کلامی او جز شرح‌هایی که بر چند اثر کلامی او نگاشته شده، کاری انجام نشده است. البته شاید بتوان این نقیصه و کم کاری را درباره همه متکلمان شیعی صادق دانست؛ یعنی درباره اندیشه‌های کلامی آنان و بررسی، نقد و تحلیل آنها کاری صورت نگرفته است.

طبق تتبع نگارنده، درباره شرح حال و زندگانی علامه جسسته گریخته مقاله‌هایی نگارش یافته است، اما درباره اندیشه‌های کلامی او به کتاب یا مقاله‌ای برخورد نکرده است. البته درباره معرفی و یا چه بسا در توصیف پاره‌ای از آثار کلامی او مقاله‌هایی در برخی مجله‌ها آمده است.

تنها یک کتاب درباره *اندیشه‌های کلامی علامه حلی* با همین نام تألیف شده است. مؤلف آن نه یک شیعه و نه یک مسلمان، بلکه محقق مسیحی اهل آلمان به نام خانم اشمیتکه می‌باشد. با عنایت به این مطلب که اگر یک هم کیش درباره اندیشه‌های علامه حلی کتابی نوشته بود می‌توانستیم

گفت هدف او یاری رساندن به کلام شیعی و یا بهره مندی از آنان است. این هدف را نمی‌توان از نویسنده مسیحی با نوشتن آن کتاب انتظار داشت. خوش بینانه‌ترین حالت آن است که او می‌خواهد با اندیشه‌های یک متکلم شیعی آن‌گونه که هست - اگر اعمال نظر نکند - آگاه شود.

البته این کتاب با فرض بی‌طرفانه بودن نواقصی دارد که برخی از آنها برای یک شیعه و علامه حلی پذیرفتنی نیست. از جمله این که علامه را متأثر از معتزلیان، بلکه معتزلی مسلک می‌داند، در حالی که علامه و دیگر متکلمان شیعی هیچ‌گاه مکتب اعتزال را تأیید نکرده‌اند، جز در پاره‌ای از روش‌های علمی آنها که آن‌هم نه با هدف تقلید، بلکه با این باور که روش همگانی و عقل‌پسند است. البته به این مقدار بسنده نکرده و او را متأثر از اشعریان پیش از علامه مانند فخر رازی دانسته، در حالی که می‌توانست دست کم در کنار این عده، متکلمان شیعی را نیز الگو و سرمشق علامه بدانند....

اشکال دوم اثر مورد نظر آن است که به همه مباحث کلامی که علامه طرح کرده نپرداخته است. علامه بیشترین همتش را مصروف بحث امامت نموده و مؤلف آلمانی هرگز به این بحث و اصل مهم وارد نشده است.

سومین ایراد آن است که در کنار طرح مسایل کلامی مورد نظر علامه، از پاره‌ای مباحث چشم‌پوشی کرده است؛ بدان معنا که بر خلاف اشکال اول که اساساً وارد بحث نشده، در پاره‌ای مباحث، بخشی از موضوع را طرح کرده و برخی دیگر را از قلم انداخته است، هم چون بحث نبوت عامه، مباحث مربوط به پیش از بعثت و ... در نبوت.

ذکر این نکته ضروری است که در میان شرح‌هایی که به آثار علامه نگاشته شده، در سال‌های اخیر کتابی منتشر شده به نام *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد* که مؤلف آن استاد فرزانه حجة الاسلام علی ربانی گلپایگانی است. این اثر گرچه تا امروز تنها بخش اندکی از کشف المراد را تشکیل می‌دهد (بخش اثبات صانع تا پایان نبوت) اما به دلیل پرداختن به مباحث تطبیقی و احیاناً نقد و بررسی آرای علامه، بهترین کتاب در نوع خود تاکنون می‌باشد.

بدین ترتیب نگارنده بر این باور است که این نوشتار در نوع خود نخستین اثر است و لذا هر نوع نقص بنیادین در آن نباید دور از انتظار دانسته شود.

5- اهداف پژوهش

هدف پژوهش در درجه اول اهتمام به زنده نگاه داشتن مباحث کلامی است، چرا که بنیادی‌ترین راه دین داری علمی و مستند تبیین مسایل کلامی می‌باشد. ثانیاً علامه پر همت‌ترین و پرکارترین عالمی بوده که در راه احیای این هدف گام پیش نهاده و مشکلات فراوانی را از سر راه برداشته و راه را برای پیمودن شیعیان به سمت کمال کلامی مذهب خویش هموار ساخته است. لذا پرداختن به آرای کلامی علامه حلی هدفی پذیرفتنی برای نگارنده بوده است.

6- سازمان دهی پژوهش

فصل اول؛ شرح حال علامه: احوال شخصی علامه، شرح حال علمی او، علامه در نگاه دیگران و نقش علامه در گسترش مذهب شیعه.

فصل دوم؛ مبادی تصویری کلام: تعریف کلام، موضوع کلام، وجه تسمیه، غایت علم کلام، جایگاه و شرافت آن.

فصل سوم؛ مکتب‌های کلامی: معتزله، اشاعره، شیعه، تفاوت کلامی شیعه با دو مذهب، اشتراکات معتزله و شیعه، تفاوت‌های معتزله و شیعه.

فصل چهارم؛ سیر تحول کلامی شیعه و نقش علامه در آن: تاریخ علم کلام شیعه، متکلمان شیعه، علامه حلّی قهرمان جدال علمی - کلامی، برخی از مباحث جدلی علامه.

فصل پنجم؛ خداشناسی کلامی از دیدگاه علامه: علیت، حدوث و قدم، اثبات وجود خدا، توحید خداوند، مراتب توحید، صفات الهی.

فصل ششم؛ عدل الهی از نگاه کلامی علامه: مفهوم شناسی، دلائل موافقان و مخالفان حسن و قبح، دلائل موافقان و مخالفان عدل الهی. نسبت حسن و قبح با عدل الهی، جبر و اختیار در آفرینش افعال، قرآن و تمسک به جبر و اختیار، تکلیف و فلسفه آن، لطف، ماهیت و احکام آن، درد و رنج و علت حسن آن، اعواض، انتخاب اصلح برای خداوند.

فصل هفتم؛ پیامبرشناسی از نگاه کلامی علامه: واژه شناسی نبی، فلسفه نبوی، عصمت پیامبران، ادله منکران بعثت، معجزه، جایگاه پیامبران و فرشتگان، نبوت خاصه

فصل هشتم؛ امام شناسی از نگاه کلامی علامه: تعریف امامت، تعریف کلامی امام، مقایسه دیدگاه معتزله و مسأله امامت، دیدگاه‌های اشاعره، شیعه و مسأله امامت.

فصل نهم؛ معاد شناسی از نگاه کلامی علامه: معنای لغوی معاد، ضرورت معاد، پیشینه اعتقاد به معاد، امکان خلق دوباره عالم، امکان معدوم شدن عالم و وقوع آن، اعاده معدوم، حقیقت انسان، محدود بودن تکلیف، معاد جسمانی، معاد روحانی، معاد جسمانی از دیدگاه صدر المتألهین و وعد و وعید.

فصل اوّل

شرح حال علامّہ

1. احوال شخصی و نسب علامه

حسن بن یوسف معروف به علامه حلی فقیه، متکلم، منطقی، فیلسوف و... از بزرگان جهان اسلام و عالم تشیع، در سال 648 هـ در حله یکی از شهرهای عراق به دنیا آمد. علامه تنها دانشمند پرآوازه حله نیست، بلکه اندیشوران بزرگی در عرصه دانش های مختلف از جمله فقه، اصول، منطق، فلسفه، تفسیر و... از این شهر پربرکت سر برآوردند و در آسمان دانش اسلامی درخشیدند که اکنون مجال و نیازی برای ذکر نام و آثار ایشان نیست. نام علامه طبق نظر بسیاری از پژوهندگان و سیره نویسان، «حسن» می باشد، اما نام های دیگری نیز برای او گفته شده که درست به نظر نمی رسند.⁽¹⁾ این نام ها عبارتند از: حسین⁽²⁾، یوسف⁽³⁾، محمد⁽⁴⁾، جمال الدین⁽⁵⁾ و... این اختلاف درباره روز تولد او نیز دیده می شود و دست کم چهار مورد برای روز تولد گفته شده است:

-
1. عدم اشتها این نام ها دلیل عمده نادرستی آنهاست. در مقابل نام حسن در منابع معتبر و مشهور آمده است.
 2. صفدی، *واقی بالوفیات*، ج 13، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، 1420 هـ ص 54؛ ابن حجر عسقلانی، *الدرر الکامنه*، چاپ دوم، دالکتب الحدیثه، بی تا، ج 2، ص 158.
 3. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1406، ج 6، ص 319.
 4. صفدی، *پیشین*، ج 13، ص 55.
 5. مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج 2، ص 1855؛ سید حسن صدر، *تأسیس الشیعه*، عراق: مرکز النشر والطباعه، ص 397.

19^(۶)، 24^(۷)، 27^(۸)، 29^(۹) رمضان سال 648 هـ نوزده و بیست و نه رمضان^(۱۰) در کتاب خلاصه الاقوال علامه ثبت شده است. البته با دو نسخه متفاوت. بیست و هفت رمضان در کتاب دیگر او، اجوبه المسائل المهنائیه آمده است. بیست و چهار رمضان نیز منسوب به دست خط خود علامه است که به نقل از پدرش چنین روزی را زمان تولد فرزندش معرفی کرده است.^(۱۱)

علامه از پدر و مادری به دنیا آمد که در پاکی و تقوا و دانشورزی خانوادگی جایگاه والایی داشتند؛ مادرش دختر حسن بن ابی ذکریا یحیی بن حسن بن سعید هزلی حلی از خاندان اصیل عربی بود. این خاندان افتخارات زیادی در دانش و علم داشتند.^(۱۲)

پدر علامه، سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر حلی از قبیله بنی اسد^(۱۳) و قومی عرب تبار اصیل بود که در حله زندگی داشتند. فرمان روایی و سروری در این قبیله ریشه داشت. در عرصه های حیات علمی و عملی از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند. فرمان روایان مزیدی که بنیان گذاران حله حیفاء بر بقایای بابل، مهد تمدن تاریخی جهان بودند از پیشینیان همین قبیله بود؛ هم چنان که مؤیدالدین محمدبن علقمی، وزیر معروفی که در

۶. یوسف بحرانی، لؤلؤة البحرین، دارالنعمان، بی جا، بی تا، ص 219؛ سید حسن صدر، پیشین، ص 399.

۷. میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج 1، قم: مطبعة الخيام، 1401 هـ، ص 381؛ شیخ عباس قمی الکنی والقباب، ج 2، چاپ چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصدر، 1397 هـ ص 480.

۸. آقابرگ، الذریعه، ج 5، چاپ سوم، بیروت: دارالاضواء، 1403 هـ ص 238؛ علامه حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، قم: مطبعة الخيام، 1401 هـ ص 139.

۹. حر عاملی، امل الآمل، ج 2، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامی، 1362، ص 84؛ سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج 5، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1403

هـ ص 396؛ مرحوم فارس حسون در مقدمه کتاب القواعد الجلیبه علامه آورده که محمدباقر باقرین محمد، منهج المقال، چاپ افسر، تولد علامه را 19 رمضان ذکر کرده، اما ظاهراً اشتباه باشد، زیرا در منهج المقال 29 رمضان ذکر شده است.

۱۰. فارس حسون مقدمه، القواعد، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص 16 و 26.

۱۱. افندی، پیشین، ج 1، ص 381.

۱۲. مقدمه کتاب الاغنین للسید الخراسان، ص 12، به نقل از فارس حسون، پیشین، ص 19.

۱۳. صفدی، پیشین، ج 13، ص 54 و ابن حجر عسقلانی، الدرر الکامنه، ج 2، پیشین، ص 49، قید اسدی را آورده اند.

اوایل قرن هفتم ظاهر شد و متولی چندین منصب بود و در سال 643 ق به عنوان آخرین وزیر، متولی وزارت در بار عباسی گردید، از قبيله مزیدی بود.^(۱۴)

رضی الدین علی، برادر علامه، عالمی فرزانه بود. برادرزاده اش محمدبن حسن و خواهرزاده اش سیدعمید الدین عبدالمطلب از او رایت نقل کرده اند و او خود از پدرش و محقق حلی نقل روایت کرده است.^(۱۵)

آقابزرگ تهرانی می گوید: او (رضی الدین) از علی بن عیسی اربلی هم نقل حدیث کرده، همان گونه که شاگردش علی بن حسین بن قاسم با دو اجازه از او روایت نقل کرده است.^(۱۶) هم چنین کتابی داشت به نام العدد القویه.^(۱۷)

پدر بزرگ پدری علامه، زین الدین علی بن مطهر نیز از بزرگان بود، به گونه ای که شهید ثانی از او به عنوان امام نام می برد.^(۱۸) جد مادر او ابوذکریا یحیی بن حسن (جد محقق حلی) نیز از عالمان^(۱۹) محقق و از فرزندگان بزرگ مشهور^(۲۰) بود. سیدامین از او به عنوان «عالم فاضل، محدث، ثقه، صدوق از فقیهان بزرگ عصر خویش» یاد می کند.^(۲۱)

اما جد مادری علامه، حسن بن یحیی از فضلا^(۲۲) و دانشمند عظیم الشأن بود که فرزندش از او نقل روایت کرده است.^(۲۳)

۱۴. فارس حسون، پیشین، ص 18 - 19.

۱۵. حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 211.

۱۶. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج 5، نجف: مطبعة القضاء، 1377، ص 154.

۱۷. همان و افندی، پیشین، ج 1، ص 360.

۱۸. ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 107، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 هـ ص 188.

۱۹. حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 345.

۲۰. یوسف بحرانی، پیشین، ص 228.

۲۱. سید محسن امین، پیشین، ج 10، ص 288.

۲۲. یوسف بحرانی، پیشین، ص 228.

۲۳. حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 81.

با توجه به این که چند تن از شخصیت های علمی و فرهنگی افراد وابسته به خانواده علامه حلی از استادان یا شاگردان علامه بودند، نام و توصیف آنها را در بخش استادان یا شاگردان علامه می آوریم؛ از جمله پدر علامه، دائی علامه (محقق)، فرزند علامه (فخرالمحققین) و...

2. شرح حال علمی علامه

2 - 1. استادان علامه

از خوش بختی های علامه - در کنار هوش، ذکاوت، همت و توانایی های فوق العاده ذهنی وصف ناپذیری که داشت - وجود و حضور او در عصری بود که فرزندان بی بدیلی به سر می بردند که در رشته های گوناگون رایج آن روزگار تبحر فراوان داشتند، کافی بود علامه از محضر این فرزندان بهره بجوید و خود را به قله های رفیع علم و ایمان برساند و او نیز به خوبی از این فرصت ها استفاده کرد و به دانش های مختلف اسلامی در سطح اعلا دست یافت. در این مجال به ذکر چندتن از استادان برجسته و متخصص علامه همراه با توصیف مختصر درباره آنان می پردازیم. افرادی که درباره آنها توضیح داده شده، در بعد کلامی علامه اثرگذار بودند.

1. نخستین استاد علامه، پدر او یوسف بن علی بن مطهر بود. علامه دانش فقه، اصول، ادبیات عرب و کلام... را در محضر پدر آموخت. حدیث نیز از او نقل کرده است.

منابع تاریخی مؤید آن است که پدر علامه از برجستگان روزگار خویش بوده است با توجه به این که شخصیت بزرگ علامه توسط پدر بزرگوارشان شکوفا شده و علامه ثمره بر جای مانده از او می باشد، لذا مناسب است درباره شخصیت خود او (پدر علامه) به جست و جو و تحقیق بیشتر پردازیم.

پدر علامه فقیه، محقق و مدرس والا مرتبه ای بود.^(۲۴) شهید ثانی از او با عنوان: الامام سید الحجه نام می برد^(۲۵)

و در جای دیگر می گوید: الامام الاعظم الحجة افضل المجتهدين السعيد الفقيه.^(۲۶)

۲۴. حسن بن علی بن داود، کتاب الرجال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، 1392 هـ ص 78.

۲۵. ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 107، پیشین، ص 188.

۲۶. تحفه العالم، ج 1، ص 183، به نقل از فارس حسون، پیشین، ص 19.

شیخ حر عاملی، می نویسد: شیخ بزرگوار سدیدالدین یوسف دانشمندی فرزانه و فقیهی متبحر بود که فرزندش علامه اقبال او را در کتاب های خود آورده است.^(۲۷) علامه خود می گوید: هر آن چه پدرم تصنیف، قرائت، روایت و اجازه روایت داده است، من هم به بنی زهره اجازه می دهم.^(۲۸)

در شرافت، عزت و دانش پدر علامه همین بس که در عصر خویش یکی از داناترین افراد در علم کلام و اصول فقه بود، آن گونه که محقق حلی بدان اعتراف کرده است: علامه در اجازه نامه اش به بنی زهره می گوید: «هنگامی که شیخ اعظم خواجه نصیر طوسی به عراق آمد وارد حِلّه شد. عالمان و فقیهان شهر نزد او گردآمدند. خواجه از نجم الدین جعفر بن سعید (محقق حلی) از فقیهان بزرگ آن جا، پرسید: در میان این دانشمندان اعلم کیست؟ نجم الدین پاسخ داد: همه اینان، دانشمندان فاضلی هستند؛ اگر یکی از آنان در رشته ای تبحر داشته باشد، دیگری در رشته دیگر مهارت و تخصص دارد. آن گاه خواجه نصیر پرسید: در علم کلام و اصول فقه کدامشان عالم تر است؟ نجم الدین به پدر من، سدید الدین یوسف بن مطهر و مفید الدین محمد بن جهمیم (جهیم) اشاره کرد و گفت: این دو داناترین فرد به علم کلام و اصول فقه می باشند».^(۲۹)

پدر علامه علاوه بر تبحر در دانش های فقه و اصول و کلام و... در مملکت داری نیز سررشته داشت؛ چنان که گفته شده یکی از تدبیرهای سازنده او این بود که با نگرش سیاسی و روش مدبرانه منحصر به فرد خویش توانست اهل کوفه، حِلّه، کربلا و نجف را از شر تجاوز، قتل، غارت و نسل کشی قوم وحشی تاتار نجات دهد؛ همان قومی که هر جا از جمله عراق و ایران پا می گذاشتند جز ویران گری و کشتار، کاری نمی کردند... اما او با درایت و شجاعت تمام نزد هلاکو رفت و برای این چهار شهر شیعه نشین امان خواست و پادشاه پذیرفت.^(۳۰)

۲۷. حر عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲۸. ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۷، پیشین، ص ۶۲.

۲۹. ر.ک: علامه مجلسی، پیشین، ج ۱۰۴، ص ۶۴؛ یوسف بحرانی، پیشین، ص ۲۳۰ - ۲۳۱.

۳۰. ر.ک: تحفه العالم، ج ۱، ص ۱۸۳ به نقل از فارس حسون، پیشین، ص ۲۱.

2. نجم الدین جعفر بن حسن یحیی، ملقب به محقق حلّی (736 - 638)^(۳۱) دایی علامه حلّی محقق فقیهان و اهل دقت در میان دانشمندان بود. در فضل، دانش، بزرگی، فصاحت، شعر و ادبیات مشهورتر از آن است که یادآوری شود. پدر و جد او نیز از فرزندگان و دانشمندان فرهیخته و نامدار بودند.^(۳۲) و ما پیش از این از آن دو نام بردیم.

ابن داود، شادگرد بلاواسطه محقق و رجالی معروف می گوید: محقق حلّی یگانه عصر خویش بود. در احتجاج زبان دارترین و قوی ترین و در پاسخ گویی (حاضر جوابی) سریع ترین فرد بود... درباره هر آن چه تصنیف، قرائت و روایت کرده بود به من اجازه داد. محقق حلّی آثار نیکوی محققانه با بیانی شیوا و شیرین دارد؛ از جمله شرایع، النافع، المعتمر، المعارج، الکهنه در منطق و...^(۳۳)

محقق حلّی در عصر خویش از جایگاه والا و ارجمندی برخوردار بود و همتایی نداشت؛ در فقه و غیر آن مرجع زمان خویش بود.^(۳۴) در عصر پربار خویش شاگردان فراوانی پرورش داد.^(۳۵)

پراوازه ترین شاگرد محقق حلّی، خواهرزاده او علامه حلّی است. پس از درگذشت محقق حلّی، علامه مرجعیت شیعه را بر عهده گرفت. علامه در وصف او می گوید: این شیخ (محقق حلّی) سرآمد فقیهان عصر خویش بود.^(۳۶) علامه کلام، فقه، اصول، ادبیات عرب و علوم شرعی دیگر را از محقق فراگرفت.^(۳۷) وجود کتاب المسلك فی اصول الدین از محقق، دلیل بر تسلط و تخصص او بر کلام می باشد. کتاب مذکور با تحقیق آیه الله استادی منتشر شده است.

۳۱. افندی، پیشین، ج 1، ص 103.

۳۲. یوسف بحرانی، پیشین، ص 227 - 228.

۳۳. ابن داود، پیشین، ص 62 - 63.

۳۴. حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 48 و 49.

۳۵. ر.ک: محمدباقر خوانساری، *روضات العجنت*، ج 2، تهران: انتشارات اسماعیلیان، 1390 هـ ص 183 - 186.

۳۶. علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج 104، پیشین، ص 63 و یوسف بحرانی، پیشین، ص 229.

۳۷. بحرانی، پیشین، ص 223 و ر.ک: محمدباقر خوانساری، پیشین، ج 2، ص 278.

3. خواجه نصیرالدین طوسی (597 - 672) دانشمند عرصه علوم عقلی، حکمی، کلامی، ریاضی و... از بزرگ ترین شخصیت های علمی، مذهبی و سیاسی اسلام و از افتخارات عالم تشیع به شمار می رود. نبوغ فکری و گستره اطلاع و آگاهی و آثار فراوان او در دانش های گوناگون و تأثیری که بر دانشمندان پس از خود گذاشته است، او را چنان شهره آفاق ساخته که علما از او با عنوان هایی هم چون استاد البشر،⁽³⁸⁾ استاد المحققین، عقل حادی عشر و معلم ثالث⁽³⁹⁾ نام برده اند. ملقب شدن خواجه به این ویژگی ها از روی گزافه گویی و مبالغه نبود، بلکه این القاب در نتیجه مقام علمی و قدرت فکری و رسیدن او به آخرین درجات ممکن در علوم و فلسفه تا آن عصر بوده است؛ به علاوه، آرا و نظرات فلسفی او رنگ جدید و پیشرفته ای داشت و از ته نشین شده های افکار یونانی و فلاسفه دیگر نبود و فکر آزاد خود او در علوم و فلسفه به او شخصیتی داده است که اثرش در قرن های بعدی باقی مانده و مورد استفاده قرار گرفته است.⁽⁴⁰⁾

خواجه ابتدا در طوس و سپس در نیشابور به یادگیری علوم آن عصر پرداخت و به مدارج علمی والا رسید.⁽⁴¹⁾ او با پنج واسطه شاگرد ابن سیناست.⁽⁴²⁾ در علوم مختلف هم چون فلسفه، کلام، ریاضیات و... چندین اثر به یادگاری گذاشته است که برخی از آنها عبارتند از: *فصول نصیریّه، نقد المحصل، شرح الاشارات، تجرید المنطق، تجرید الاعتقاد و قواعد العقاید*. علامه حلی سه کتاب اخیر را شرح کرده به نام های *جوهر النضید فی شرح التجرید، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد و کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید*.

علامه به محض آشنایی با خواجه و فرزاندگی او در دانش و اخلاق به محضر او شتافت و از علوم عقلی و کلامی او بهره وافی برد. علامه در این دوره در آغاز جوانی به سر می برد و بهترین فرصت برای بهره مندی از دانش بزرگ مردی بود که در آن عصر نظیر نداشت. علامه در اندیشه های کلامی و فلسفی متأثر از خواجه

38. خواجه نصیرطوسی، تلخیص المحصل، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران، بخش پیشگفتار، ص 20.

39. مدرس رضوی، احوال و آثار... خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1354، ص 3.

40. عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، ترجمه سیدجعفر غضبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1367، ص 293.

41. مدرس رضوی، پیشین، ص 5.

42. ر.ک: نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج 2، تهران: کتابفروشی اسلامی، 1375 هـ ص 203.

می باشد. شرح آثار کلامی، منطقی و فلسفی خواجه و نگارش کتاب های مستقل کلامی و فلسفی به سبک خواجه از قرائنی است که نشان می دهد علامه پیرو خواجه در این علوم بود.

از طرفی خواجه نخستین کسی بود که کلام را از مباحث و استدلالات صرفاً نقلی خارج ساخت و فلسفه را در کلام به کار گرفت و علامه این روش را گسترش و تعمق بخشید.

طبق منابع موجود علامه از هوش و ذکاوت بسیار بالا برخوردار بود؛ به طوری که در چهارده سالگی (قبل از بلوغ) به درجه اجتهاد دست یافت.^(۴۳) بر این اساس حتی اگر علامه مدت اندکی در محضر خواجه بوده باشد، برای بهره مندی وافر از محضر او کافی بود، تا علامه را از شاگردان برجسته خواجه تلقی کنیم. این بخش از آن رو بیان شد که احتمالاً مدت شاگردی علامه نزد خواجه اندک - در حدود چند سال - بوده است.

علامه حلی در توصیف استاد خویش، خواجه نصیر - آن گاه که اجازه نامه ای برای بنی زهره می نگارد - می گوید:

«این شیخ (خواجه) در علوم عقلی و نقلی برترین شخص اهل زمان خویش است. او شریف ترین کسی است که در اخلاق مشاهده کردیم. کتاب *الهیات شغای ابن سینا* و مقداری از تذکره - تصنیف خواجه - را نزد او خواندم، تا آن که دار فانی را وداع گفت».^(۴۴)

با توجه به شاگردی علامه نزد خواجه در علمی مثل فلسفه و شرح بر آثار کلامی خواجه می توان این احتمال را تقویت کرد که در علم کلام نیز شاگرد خواجه بوده است. علت این احتمال و نه یقین، از آن روست که کسی از جمله خود علامه به این مطلب تصریح نکرده است. حتی صاحب کتاب *امل الامل* هم که معتقد است علامه در کلام شاگرد خواجه بوده،^(۴۵) سند ارائه ننموده است.

۴۳. شیخ عباس قمی، *فوائد الرضویه*، تهران، بی تا و بی جا، ص 126 - 127.

۴۴. علامه مجلسی، پیشین، ج 104، ص 62 و حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 299.

۴۵. حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 81.

4. پسر عموی مادر علامه، نجیب الدین یحیی، صاحب جامع الشرایع^(۴۶) (م. 689 هـ)^(۴۷).
5. شیخ کمال الدین میثم بحرانی^(۴۸) مؤلف آثار پرارزش از جمله شرح نهج البلاغه در چند جلد که برای خواجه عطاءالملک جوینی نگاشت؛ کتاب قواعد المرام فی علم الکلام نیز از آثار کلامی مشهور اوست.^(۴۹)
6. سید جمال الدین احمد بن موسی طاووسی. کتاب های الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم و فرحہ الغری از جمله آثار اوست.^(۵۰)
7. سید رضی الدین علی بن موسی طاووسی. او همان سید بن طاوس است و با کتاب مشهور *اقبال* نیز شناخته می شود. نسب او با چند واسطه به امام حسن مجتبی می رسد. او در حِلّه به دنیا آمد، بعدها به بغداد رفت و حدود پانزده سال در آن جا ماند و سپس به حِلّه بازگشت. در دوره مستنصر از خلفای عباسی به منصب فتوا مکلف شد، اما وزارت را نپذیرفت.^(۵۱)
8. مفیدالدین محمد بن جُهیم (جُهیم)^(۵۲)، به گفته علامه این شخص جزء دو نفری است که در اصول فقه و علم کلام برتر از همه عالمان حِلّه بوده است.^(۵۳)
9. نجیب الدین محمد بن نما حلی.^(۵۴)

۴۶. محمدباقر خوانساری، پیشین، ج 2، ص 278.

۴۷. همان، ج 9، ص 198.

۴۸. همان، ج 2، ص 278 و افندی، پیشین، ج 1، ص 359.

۴۹. بحرانی، پیشین، ص 255 و 259.

۵۰. علامه مجلسی، پیشین، ج 104، ص 63 و بحرانی، پیشین، ص 263.

۵۱. سید بن طاووس، *اقبال الاعمال*، پیشین، تحقیق جواد قیومی، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، 1414 هـ بخش مقدمه، ص 7 - 8.

۵۲. همان، ص 68 و 64؛ خوانساری، پیشین، ج 5، ص 51 و مقدمه کتاب *اقبال الاعمال*، لیسید بن طاووس، ص 13.

۵۳. ر.ک: علامه مجلسی، پیشین، ج 104، ص 64.

۵۴. خوانساری، پیشین، ج 2، ص 278 و آقابرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج 5، نجف: مطبعه القضاء، 1377 هـ ص 52.

10. بهاءالدین علی بن عیسی اربلی، مؤلف کتاب کشف الغمه.^(۵۵) این کتاب درباره پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت فاطمه و امامان معصوم می باشد.^(۵۶)
11. نجم الدین علی بن عمر، کاتب قزوینی معروف به دبیران (م. 675) علامه در توصیف او می گوید: امام، عالم، علامه، در میان متأخران برترین فرد، بزرگ حکیمان و منطقیان بود...^(۵۷)
- او آثار و تصنیف های بسیار دارد. همه شرح کشف الاسرار جز مقداری از آن را نزد او خواندم. اخلاق نیکو داشت و در مناظره روشی پسندیده داشت. او از عالمان مبرز شافعی و آشنا به حکمت بود.^(۵۸)
- علامه شرح هایی بر کتاب های شمسیه - به نام القواعد الجلیه فی شرح الرسالة الشمسیه - و حکمة العین - به نام ایضاح المقاصد فی شرح حکمة عین القواعد - از آثار استاد خود کاتبی نگاشته که در دسترس عموم است. موضوع کتاب نخست منطق و کتاب دوم فلسفه می باشد.
12. شمس الدین محمدبن محمدبن احمد کیشی (م. 695) صاحب آثاری در علوم عقلی و نقلی بود. او، به گفته علامه حلی در بحث و مناظره اهل انصاف بود و به هر آن چه آگاهی نداشت، صادقانه اعتراف می کرد.^(۵۹)
13. جمال الدین حسین بن ایاز نحوی.^(۶۰)
14. برهان الدین نسفی (م. 678) علامه می گوید: او والامرتبه و زاهد بود. در جدول کتابی دارد که مقداری از آن را نزد او خوانده ام.^(۶۱)

۵۵. خوانساری، پیشین، مقدمه القواعد الجلیه، پیشین، ص 29.

۵۶. افندی، پیشین، ج 4، ص 166.

۵۷. علامه حلی، القواعد الجلیه، پیشین، ص 179 و ر.ک: خوانساری، پیشین، ج 2، ص 278؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات الاعلام، ج 5، ص 52 و یوسف بحرانی،

پیشین، ص 223.

۵۸. اجازه نامه کبیر به نقل از بحارالانوار، ج 104، ص 66.

۵۹. همان، آقابزرگ تهرانی، طبقات، ج 5، پیشین، ص 52 و خوانساری، پیشین، ج 2، ص 278.

۶۰. ر.ک: علامه مجلسی، پیشین، ج 14، ص 68.

۶۱. همان.

15. اثیرالدین ابهری، مفضل بن عمرو (م. 663) صاحب ایساغوجی.
16. افضل الدین محمدبن نام آور خونجی (م. 646) صاحب کشف الاسرار عن غوامض الافکار. این دو شخصیت ظاهراً از طریق کاتبی دبیران استاد علامه بودند، نه بلاواسطه.^(۶۲)
17. فخررازی. درباره شاگردی از محضر فخر رازی مطلبی یافت نشده لکن علامه نقل و بیان همه مصنفات فخر رازی را به بنی زهره اجازه می دهد.^(۶۳)
18. تقی الدین عبدالله بن جعفر حنفی کوفی.^(۶۴)

2 - 2. شاگردان علامه

همان گونه که علامه خود استادان برجسته داشت و به واسطه داشتن ذهنی سرشار و همتی والا توانست دانش خود را به اوج برساند، شاگردان او نیز به واسطه علامه توانستند به قله های رفیع علم و عمل شایسته دست یابند. برخی از شاگردان او را به جرأت می توان فرزاندگانی به شمار آورد که در عالم اسلام و تشیع کم نظیرند. ما به اختصار به شماری از آنان اشاره می کنیم:

1. نخستین، برجسته ترین و نام آورترین شاگرد علامه، فرزند او محمد (682 - 771 ق) معروف به فخرالمحققین است. او در سایه پرورش علمی، عملی و اخلاقی پدر و عده ای دیگر، از بزرگان امامیه گردید. شخصی بود فاضل، محقق، فقیه، ثقه و... که سخن برخی گواه این مدعاست:
- شهادت اول از او روایت کرده و او را ثنا بسیار گفته است:^(۶۵) الامام سلطان العلماء منتهی الفضلاء و النبلاء، خاتمه المجتهدین، فخر الملة و الدین...^(۶۶)

۶۲. همان.

۶۳. همان.

۶۴. همان، ص 67.

۶۵. حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 261.

۶۶. بحرانی، پیشین، ص 191 - 192.

فخرالمحققین، پاره ای از آثار پدرش علامه را شرح و تفسیر کرده است؛ از جمله شرح مبادی الاصول، ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد^(۶۷)، غایه السؤال فی شرح تهذیب الوصول^(۶۸)، معراج الیقین فی شرح نهج المسترشدین^(۶۹). علاوه بر این شرح ها، خود نیز آثاری خلق کرده است مانند: الکافیة فی الکلام^(۷۰)، الفخریه فی امرالنیه و...^(۷۱)

فخرالمحققین نیز همانند پدر بزرگوارش علامه از هوش، ذکاوت و پشتکار خارق العاده برخوردار بود؛ به گونه ای که زودتر از سنی که علامه به اجتهاد دست یافت او توانست مجتهد در احکام شرعی گردد. این سخن در کلمات قاضی نورالله شوشتری به خوبی اثبات می شود:

حافظ ابرو در مدح او (فخرالمحققین) گفته است: هنگامی که با پدرش به خدمت خدا بنده آمد، جوانی دانشمند، بزرگ، پراستعداد و نیکو خصال بود. از خدمت والد بزرگوار خود تربیت یافته و در ده سالگی نور اجتهاد بر دل او تابید؛ چنان که خود فرموده که چون مشغول شدم به خدمت پدر خود در علوم عقلی و نقلی و بسیاری از کتاب های اصحاب را نزد او خواندم نگارش کتاب قواعد را از او درخواست نمودم... او در آن وقت کمتر از ده سال داشت.^(۷۲)

علاوه بر کتاب القواعد، علامه برخی دیگر از آثار خود را به درخواست فخرالمحققین تصنیف کرده است.

۶۷. حر عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۱ و خوانساری، پیشین، ج ۶، ص ۳۳۷.

۶۸. همان منابع و آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۳، پیشین، ص ۱۶۹.

۶۹. خوانساری، پیشین، ج ۶، ص ۷۷ و آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۴، پیشین، ص ۱۶۳.

۷۰. سید اعجاز حسینی کشوری، کشف الحجب والاسرار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹ هـ ص ۲۲۶.

۷۱. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام، ج ۵، پیشین، ص ۱۸۵.

۷۲. سید نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، پیشین، ص ۵۷۶.

در خاندان آل مطهر از جایگاه ویژه ای برخوردار بود.^(۷۳) این سخن از دست نوشته علامه در پایان کتاب *القواعد* که به عنوان وصیت نامه بود به خوبی پیداست؛ در آن جا نهایت اعتقاد علامه درباره شأن و فضل و کمال فرزندش فخرالمحققین پیداست.^(۷۴)

2. سید عمیدالدین عبدالمطلب حسینی، مشهور به عمیدی خواهرزاده علامه (754_681)^(۷۵).

او شرحی بر *تهذیب الاصول*،^(۷۶) *قواعد الاحکام*،^(۷۷) *نهج المسترشدین*^(۷۸) و *انوار الملکوت*^(۷۹) علامه نوشته است.

3. سید ضیاءالدین برادر عمیدالدین (683 - وفات نامعلوم، کتاب شرح تهذیب الاصول را در تاریخ 740،

پایان رسانده است) بر *تهذیب الوصول*^(۸۰)، *نهج المسترشدین*^(۸۱) و *تسلیم النفس*^(۸۲) علامه شرح نوشته است.

آقابزرگ تهرانی می گوید: از برجسته ترین شاگردان علامه که سلسله اجازه ها به او ختم می شد، فرزندش

فخرالمحققین و دو خواهرزاده او بودند.^(۸۳)

4. تاج الدین محمدبن قاسم بن معیه^(۸۴).

5. علامه قطب الدین محمدبن محمدرازی، شارح شمسیه و مطالع. نسبش به آل بویه می رسد.

۷۳. ر.ک: میرمصطفی حسینی تفرشی، *نقد الرجال*، قم: انتشارات الرسول المصطفی، 1318 هـ ص 302.

۷۴. سید نوالله شوشتری، ج 1، پیشین، ص 577.

۷۵. افندی، ج 1، پیشین، ص 360.

۷۶. آقابزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج 13، پیشین، ص 167.

۷۷. همان، ج 18، ص 162.

۷۸. همان، ج 3، ص 318.

۷۹. این شرح در جلسات خود علامه نوشته است. ر.ک: همان، ج 13، ص 115.

۸۰. همان، ج 13، ص 168.

۸۱. همان، ج 4، ص 51.

۸۲. همان، ج 2، ص 498.

۸۳. آقابزرگ تهرانی، *طبقات اعلام الشیعه*، ج 5، پیشین، ص 53.

۸۴. خوانساری، ج 1، پیشین، ص 360.

- او پس از شاگردی جمعی از علمای عصر خود به شاگردی علامه حلی در آمد و کتاب قواعد الاحکام علامه حلی را به خط خود نوشت.^(۸۵) علامه اجازه ای برای او در تاریخ 713 ق، در ناحیه ورامین صادر نمود.^(۸۶)
6. رضی الدین علی بن احمد مزیدی (مرندی)^(۸۷) طبق بیان حر عاملی این شخص از شهید و او از علامه روایت کرده است.^(۸۸)
7. محمدبن علی بن محمد جرجانی، شارح المبادی تألیف علامه.^(۸۹)
8. علی بن احمد بن طراذه که از طریق شهید از علامه روایت کرده است.^(۹۰)
9. سراج الدین حسن بن محمد سرابشوی که اجازه ای از علامه به سال 715 ق دارد.^(۹۱)
10. تاج الدین حسن بن حسین سرابشوی که او هم اجازه از علامه دارد.^(۹۲)
- 11 - 15. بنی زهره شامل: علاءالدین علی بن محمد حسن بن زهره و فرزند او ابو عبدالله حسین و برادر او بدرالدین محمد و دو فرزند او احمد و حسن، علامه برای این پنج نفر اجازه ای نوشته است معروف به اجازه کبیره یا اجازه بنی زهره. این اجازه در سال 723 صادر شده است.^(۹۳)
16. مهنابن سنان حسینی که دو اجازه از علامه دارد. یکی به سال 719 و دیگری سال 720.^(۹۴)

۸۵. ر.ک: سید نورالله شوشتری، ج 2، پیشین، ص 212؛ حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 300 و نفرشی، پیشین، ص 330.

۸۶. آقابزرگ، ذریعه، ج 1، پیشین، ص 177 - 178.

۸۷. همان.

۸۸. حر عاملی، ج 2، پیشین، ص 176.

۸۹. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج 16، پیشین، ص 10.

۹۰. یوسف بحرانی، پیشین، ص 208؛ حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 175.

۹۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج 1، پیشین، ص 177.

۹۲. همان.

۹۳. همان، ص 176 و ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 104، پیشین، ص 61 - 62 به بعد.

۹۴. علامه حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، پیشین، ص 115 و 155 و آقابزرگ، ذریعه، ج 1، پیشین، ص 718.

17. تاج الدین محمدبن محمد که اجازه ای به تاریخ 709 ق از علامه دارد.^(۹۵)
18. تقی الدین ابراهیم بن حسین عاملی که از علامه و فخرالمحققین اجازه دریافت کرده است.^(۹۶) متن اجازه ها در ریاض آمده است.^(۹۷)
19. عزالدین حسین بن ابراهیم استرآبادی.^(۹۸)
- 20 - 23. زین الدین علی سروری، سید جمال الدین حسینی مرعشی آملی ابوالحسن محمد استرآبادی و زین الدین نيسابوری.^(۹۹)
24. جمال الدین ابوالفتوح بن علی بن آوی. او از دانشجویان مدرسه سیار بود و علامه او را ستوده است.^(۱۰۰) از محضر فخرالمحققین نیز بهره علمی برده و اجازه دریافت کرده است.^(۱۰۱)
25. رشیدالدین علی آوی. از علامه اجازه دارد.^(۱۰۲) صاحب ریاض می گوید: این شخص غیر از وزیر غازان خان با همین نام می باشد.^(۱۰۳)
26. محمدبن اسماعیل هرقلی در سال 707 از علامه اجازه گرفت.^(۱۰۴)
27. محمدبن محمدیار.^(۱۰۵)
-
۹۵. همان و علامه مجلسی، ج 104، پیشین، ص 142.
۹۶. آقابزرگ، طبقات اعلام، ج 5، پیشین، ص 2.
۹۷. افندی، ج 1، پیشین، ص 13 - 14.
۹۸. آقابزرگ، ذریعه، ج 1، پیشین، ص 177 و همو، طبقات اعلام الشیعه، ج 5، پیشین، ص 54 - 55.
۹۹. لئالی المنظمه، ص 50 به نقل از فارس حسون، پیشین، ص 34 - 35.
۱۰۰. آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، ج 5، پیشین، ص 5.
۱۰۱. همو، ذریعه، ج 1، پیشین، ص 176.
۱۰۲. همان، ج 1، ص 177 و همو، طبقات اعلام، ج 5، پیشین، ص 147.
۱۰۳. خوانساری، پیشین، ج 4، ص 205.
۱۰۴. حر عاملی، پیشین، ج 2، ص 245 و آقابزرگ، ذریعه، ج 1، پیشین، ص 177.
۱۰۵. آقابزرگ، طبقات اعلام، ج 5، پیشین، ص 212.

28. ضیاءالدین هارون بن حسن بن علی. (۱۰۶)

29. علی بن اسماعیل غروی. (۱۰۷)

30. سیدشرف حسین بن محمدبن علی علوی حسینی. (۱۰۸)

2 - 3. آثار علامه حلی

هم چنان که اشاره شد علامه در طول عمر با برکت خویش ده ها بلکه صدها اثر از خود برجای گذاشته است. چه قول متفق و پذیرفته شده ای درباره مجموعه آثار قلمی او در دست نیست. از پنجاه و اندی گرفته تا هزار جلد کتاب درباره تعداد آثار علامه گفته شده است.

کثرت آثار علامه از کیفیت آنها نکاسته است؛ هر چه تألیف و تصنیف کرده است همگی در نهایت استواری و استدلال محکم است. در هر رشته ای که اثری خلق کرده چنان ماهرانه و تخصصی است که گویی تنها در آن رشته تبحر دارد و عمر شریفش را تنها در آن گذرانده است. اگر در فقه کتاب هایی نوشته است خواننده تصور می کند او جز فقه و آن چه مربوط به آن است نمی داند و لذا در فقه چنین زبردست شده است، زیرا باید سال ها به تحصیل، تحقیق و تدریس در فقه پرداخت تا این گونه متبحر گردید.

اگر در ابیات عرب وارد می شود گویی جز لغت شناسی عربی علم دیگری نمی شناسد و اگر در کلام وارد می شود چنان ژرف کاوانه وارد مباحث می شود که گویی یگانه متکلم عصر خویش است. همین طور در فلسفه، تفسیر و ...

اما اگر کسی علامه را بشناسد و به خود سازی و نظم و تلاش بی حدش پی ببرد تعجب نمی کند که بشنود علامه در رشته های دیگری هم تبحر دارد.

یکی از نشانه های عالمانه و محققانه بودن آثار قلمی هر فردی توجه دانشمندان معاصر و متأخر به کتاب های اوست. اگر اثری عالمانه باشد دیگران برای افزودن دانش خود به آثار او مراجعه می کند و یا از محضر بزرگان

۱۰۶. افندی، پیشین، ج 5، ص 290 - 291 و آقابزرگ، ذریعه، ج 1، پیشین، ص 178.

۱۰۷. آقابزرگ، ذریعه، ج 1، پیشین، ص 177.

۱۰۸. همان.

کتاب های او را می آموزد و چنان چه اشکال علمی در آثار او بیاید به نقد و بررسی آن اشکال می پردازد و افتخار می کند که بر آن عالم فرزانه ایراد گرفته و نظر بهتری ارائه کرده است.

آثار علامه از چنین ویژگی هایی برخوردار بوده و هست. کتاب های فقهی و کلامی او همواره مورد توجه دوستان و دشمنان او بوده است و اکنون پس از قرن ها، آثار کلامی و فقهی و اصولی او در حوزه های شیعه رایج بوده و بسیاری از دیدگاه های او حاکم بر حوزه های علمیه است.

مخالفان نیز به آثار علامه از جمله آثار کلامی توجه ویژه دارند و برای دفاع از اندیشه های بزرگان خود تلاش کرده اند که ردیه هایی بر آثار کلامی علامه بنگارند، هر چند هیچ گاه دلایل عالمانه، نقادانه، منصفانه و مورد پسند ارائه نکرده اند، بلکه بیشتر به تحریف حقیقت پرداخته و به ناسزاگویی بسنده کرده اند.

آثار علامه در چند بخش دسته بندی می شود: آثار فقهی، اصولی (اصول فقه)، کلامی، فلسفی، ادبی، تفسیری و... که برخی از این موضوعات در دست رس نمی باشد.

آثار فقهی^(۱۰۹)

کتاب های فقهی علامه بخش قابل توجهی از آثار علمی علامه را تشکیل می دهد که شماری از آنها به قرار زیر است:

- 1) قواعد الاحکام 2) منتهی المطلب فی تحقیق المذهب 3) مختلف الشیعه فی احکام الشریعه 4) تذکره الفقهاء 5) اجوبه المسائل المهنائیه 6) اجوبه مسائل ابن زهره 7) اجوبه مسائل الفقیه 8) ارشاد الاذهان 9) تبصره المتعلمین 10) تحریر احکام الشریعه 11) تلخیص المرام 12) نهائیه الاحکام 13) حاشیئه القواعد 14) رساله فی واجبات الحج وارکانه 15) تسلیک الافهام فی معرفه الاحکام 16) مدارک الاحکام و...

۱۰۹. علامه حلی، اجوبه المسائل المهنائیه، پیشین، ص 115 و 155؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 104، پیشین، ص 52 و 60؛ افندی، ج 1، پیشین، ص 372؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 5، پیشین، ص 404؛ خوانساری، ج 2، پیشین، ص 373 و آقابزرگ، الذریعه، ج 3، ص 321؛ ج 4، ص 43 و 179 و 427؛ ج 5، ص 196؛ ج 6، ص 169 و 171 و 172؛ ج 13، ص 73 و 152 و...؛ ج 16، ص 6؛ ج 20، ص 218 - 221 و 239؛ ج 22، ص 260؛ ج 23، ص 2 - 11؛ ج 24، ص 394 و ج 25، ص 1.

آثار اصولی (اصول فقه)^(۱۱۰)

- 1) غایه الوصول (2) منتهی الوصول الی علم الاصول (3) مبادی الاصول (4) نهایت الوصول (5) تهذیب الوصول
- 6) نکت البدیعه فی گریب الذریعه (7) نهج الوصول.
- علم رجال: (1^(۱۱۱)) خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال (2) ایضاح الاشتباه فی احوال الرواه (3) كشف المقال فی... علم تفسیر: (1^(۱۱۲)) القول الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز (2) نهج الايمان فی تفسیر القرآن.
- آثار حدیثی: (1^(۱۱۳)) مصابیح الانوار (2) نهج الوضاح فی احادیث الصحاح (3) استعصاء الاعتبار لتحریر معانی الاخبار (4) الدر والمرجان (5) تنقیح قواعد الدین.
- صرف و نحو^(۱۱۴) (ادبیات عرب): (1) بسط الکافیہ (2) كشف المکنون (3) مقاصد الوافیہ (4) المطالب العالیہ.

آثار منطقی^(۱۱۵)

- 1) القواعد الجلیه فی شرح رساله الشمسیه (2) الجوهر النضید فی شرح کتاب التجرید (3) نهج العرفان فی علم المیزان (4) کاشف الاستار فی شرح كشف الاسرار (5) نورالمشرق فی علم المنطق (6) الدر المکنون فی علم القانون.

۱۱۰. بحرانی، پیشین، ص 214، 215 و 217؛ آقابزرگ، ذریعه، ج 16، پیشین، ص 24 - 25 و ج 19، ص 44 و محسن امین، پیشین، ج 5، ص 404.

۱۱۱. محسن امین، پیشین، ج 5، ص 406.

۱۱۲. همان، ج 5، ص 405 و آقابزرگ، ذریعه، ج 24، پیشین، ص 412.

۱۱۳. محسن امین، پیشین، ج 5، ص 406 و آقابزرگ، ذریعه (به ترتیب نام کتاب ها در جلدهای گوناگون).

۱۱۴. ذریعه، همان کتاب ها.

۱۱۵. همان، به ترتیب: ج 17، ص 182؛ ج 5، ص 290؛ ج 24، ص 422؛ ج 17، ص 233؛ ج 13، ص 376 و ج 8، ص 73.

آثار فلسفی (۱۱۶)

1) الاسرار الخفيه في العلوم العقلية (2) ايضاح المقاصد في شرح حكمه عين القواعد (3) مقاومات الحكميه (4)
تنقيح الابحاث في العلوم الثلاثة (5) كشف الخفاء من كتاب الشفاء (6) مرصد التدقيق و مقاصد التحقيق (7)
محاكمات بين شراح الاشارات (8) اشارات الى معاني الاشارات (9) ايضاح المعضلات من شرح الاشارات (10)
بسط الاشارات (11) كشف التلبيس و بيان سير الرئيس (12) ايضاح التلبيس من كلام الرئيس (13) حل المشكلات
من كتاب التلويحات (14) تحصيل الملخص (15) تحرير (تجريد) الابحاث (16) لب الحكمة (17) تعليم الثاني.

آثار كلامی (۱۱۷)

1. مناهج اليقين في اصول الدين؛ اين كتاب مبسوط ترين كتاب جامع كلامی علامه حلی است. كتاب های
كشف المراد و نهاية المرام اين ويژگی را ندارند، زیرا كتاب نخست شرح كتاب تجريد الاعتقاد است و نهاية
المرام هم كامل نشده و در مباحث عامه مانده است.

2. نظم البراهين؛

3. انوار الملكوت في شرح الياقوت؛ كتاب ياقوت نوشته ابواسحاق ابراهيم بن نوبختی است که امروزه به چاپ
رسیده است.

4. منتهی الاصول في علم الكلام و الاصول؛

۱۱۶. همان، به ترتیب: ج ۲، ص ۴۵؛ ج ۲، ص ۵۰۱-۲؛ ج ۲۲، ص ۹؛ ج ۴، ص ۴۶۰؛ ج ۱۸، ص ۳۴؛ ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ ج ۲، ص ۹۸؛ ج ۲، ص ۵۰۰، ج
۳، ص ۱۰۸؛ ج ۱۸، ص ۲۴؛ ج ۲، ص ۴۹۳؛ ج ۷، ص ۷۴-۷۵؛ ج ۳، ص ۴۹۷؛ ج ۳، ص ۳۵۱؛ ج ۱۸، ص ۲۸۶ و ج ۴، ص ۲۲۶-۲۲۷
۱۱۷. الذریعه، به ترتیب: ج ۲۲، ص ۳۲۵؛ ج ۲۴، ص ۲۰۰؛ ج ۲، ص ۴۴۴؛ ج ۲۳، ص ۱۵؛ ج ۱۸، ص ۶۰؛ ج ۲۴، ص ۴۰۷؛ ج ۲۴، ص ۴۲۴؛ ج ۱۸،
ص ۵۲-۵۳؛ ج ۱۴، ص ۱۸۰؛ ج ۲۳، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ ج ۲، ص ۳۱-۳۲؛ ج ۲۴، ص ۲۱۶؛ ج ۱۲، ص ۱۸۳؛ ج ۲۵، ص
۴؛ ج ۲، ص ۲۹۸؛ ج ۲۲، ص ۱۱۲؛ ج ۴، ص ۴۳۵؛ ج ۳، ص ۵-۷؛ ج ۷، ص ۲۰۸ و ج ۲۲، ص ۸۹.

5. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، نام بردارترین کتاب کلامی علامه حلی است. شاید علت این شهرت آن باشد که نخستین شرح بر تجرید الاعتقاد خواجه است که به دلیل موجز و مختصر و پیچیده بودن تجرید نقش علامه در تشریح مقاصد کتاب بسیار راه گشا بوده است.^(۱۱۸)
6. نهایة المرام فی علم الکلام، پرحجم ترین کتاب علامه می باشد، این در حالی است که تنها در مباحث مقدماتی مانده و بقیه نوشته نشده و علامه قبل از اتمام آن از دنیا رفته است.
7. نهج المسترشدين فی اصول الدین، این کتاب توسط فاضل مقداد و دیگران شرح شده است.
8. کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید، قواعد اثر کلامی دیگر خواجه می باشد که از تجرید کم حجم تر است.
9. تسلیک النفس الی حظیره القدس،
10. منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، این کتاب درباره حقانیت شیعه دوازده امامی و جانشینی امام علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و... می باشد.
11. استقصاء النظر فی القضا والتقدر، درباره اختیار و آزادی انسان به دفاع پرداخته و نظر جبری مسلکان را رد نموده است.
12. نهج الحق و کشف الصدق، این کتاب بیشتر به دلیل جدلی بودن شهرت دارد و ردیه ای به نام ابطال نهج الباطل توسط فضل بن روزبهان بر نهج الحق نوشته شد. قاضی نورالله شوشتری نیز ردیه ای بر کتاب فضل نوشت به نام احقاق الحق. بعد از او نیز مظفر ردیه دیگری بر کتاب فضل بن روزبهان نگاشت به نام دلائل الصدق فی نهج الحق.
13. رساله السعديه،
14. واجب الاعتقاد، فاضل مقداد این کتاب را شرح کرده به نام الاعتماد فی شرح الاعتقاد.
15. الالفین الفارق بین الصدق والمبین، این کتاب نیز درباره اثبات حقانیت عقاید شیعه می باشد.
16. معتقد الواصلین، (مقصد الواصلین)،

۱۱۸. ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۶۰ و ج ۳، ص ۳۵۲ و به بعد.

17. التناسب بين الفرق الاشعريه والسوفسطائيه؛

18. الباب الحادى عشر فيما يجب على عامه المكلفين من معرفه اصول الدين؛ فاضل مقداد و دیگران بر این

کتاب شرح نوشته اند.

19. الخلاصه فى اصول الدين؛

20. المقدمه فى الكلام؛

پاره ای از این آثار بنا به درخواست فرزندش فخرالمحققین نگاشته شده؛ از جمله نهج المسترشدين و تسليک النفس والالافین. شماری دیگر نیز به درخواست سلطان محمد خدابنده به نگارش درآمده؛ از جمله نهج الحق و رساله ای به نام نسخ احکام الهی. کتاب رساله السعديه را به سعدالدین، یکی از وزرای دربار اولجایتو تقدیم کرده است. علامه در مقدمه کتاب به این مطلب تصریح می کند.

3. علامه در نگاه دیگران

توصیف فضائل علمی و عملی، دینی، اخلاقی و دیگر اوصاف علامه حلی بسیار بیشتر از آن است که در چند سطر یا چند صفحه بگنجد، چه او گنجینه ای از معارف و دانش های مختلف بود و سراسر عمر شریفش را در کسب فضائل اخلاقی و دانش و عمل به سر می برد. با این همه به گوشه ای از جایگاه علمی و اخلاقی او از زبان علامه شناسان اشاره می کنیم:

خوش تر آن باشد که سر دلبران*** گفته آید در حدیث دیگران

خواجه نصیر طوسی، استاد علوم عقلی و حکمی علامه می گوید: او کسی است که به هر کاری بپردازد از آن

سر بلند و پیروز بیرون می آید.^(۱۱۹) خواجه این سخن را هنگامی گفته است که علامه در عنفوان جوانی بود، زیرا

هنگام مرگ خواجه، علامه 24 سال بیشتر نداشت و این نشان از هوش سرشار علامه دارد.

ابن داود رجالی معروف و معاصر علامه می گوید: بزرگ شیعه، علامه عصر، اهل تحقیق و دقت، صاحب آثار

فراوان که ریاست امامیه در علوم عقلی و نقلی بدو منتهی می شود.^(۱۲۰)

۱۱۹. محسن امین، پیشین، ج 5، ص 396 و ر.ک: سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، پیشین، ص 270.

۱۲۰. ابن داود، پیشین، ص 78.

صاحب *نقد الرجال* به دلیل عظمت شخصیت علامه ترجیح می دهد در وصف او چیزی نگوید. بدان دلیل که دانش، آثار علمی، فضائل و شایستگی های او فراتر از آن است که در کتاب او بگنجد. او معتقد است از هر آن چه مردم در فضائل و نیکویی های او می گویند فراتر است،^(۱۲۱) پس می نویسد:

«علامه متکلمی ماهر، جلیل القدر، عظیم الشأن و والامرتبه بود. در علوم، فنون و عقلیات و نقلیات نظیر نداشت». ^(۱۲۲) او یگانه دوران و روزگار خویش بود^(۱۲۳)

صفت «علامه» به صورت مطلق تنها در مورد او به کار رفته است و اگر دیگران چنین لقبی داشته باشند به همراه نامشان است. آوازه اش همه جا را فراگرفته است در کودکی و نوجوانی در علوم عقلی و نقلی متبحر بود و بر دانشمندان بزرگ پیشی گرفت. در آغاز منتهی المطلب، خود علامه می گوید قبل از 26 سالگی از تألیف و نگارش آثار کلامی و فلسفی فارغ شده و به تحریر فقه پرداخته است.^(۱۲۴)

صاحب ریاض می گوید: امام همام عالم عامل فاضل کامل، شاعر ماهر، علامه دانشمندان، علامه مطلق و موصوف به نهایت علم و فهم و کمال در آفاق... آیه الله برای زمینیان و حق بزرگی بر گردن امامیه و شیعه اثنی عشری دارد... علامه جامع علوم بود، در همه رشته ها اثری تصنیف کرده؛ حکیم، متکلم، فقیه، محدث، اصولی، ادیب و... بود.^(۱۲۵)

آثار علمی او در رشته ها و دانش های مختلف به بیش از 500 مورد می رسد و حدود 500 مجتهد در مجلس تدریس او تربیت یافته است. در حکمت 17 مجلد کتاب نگارش کرد از جمله شرح شفای ابن سینا، شرح اشارات او، شرح حکمت الاشراق و اینها قطره ای در کنار سایر آثار قلمی او به حساب می آید.^(۱۲۶)

۱۲۱. ر.ک: تفرشی، پیشین، ص 100.

۱۲۲. همان، ص 176.

۱۲۳. بحرانی، پیشین، ص 120.

۱۲۴. محسن امین، پیشین، ج 5، ص 396.

۱۲۵. افندی، پیشین، ج 1، ص 358 - 359.

۱۲۶. حسن صدر، پیشین، ص 270.

ابن تغری بردی علی رغم حسادت و دشمنی با امامیه و ناسزاگویی به این مذهب حق - همانند برخی از هم مذهبانش - ناگزیر از اعتراف به نیک خلقی و بردباری او می گردد و می گوید: او عالم به معقولات بود و آثار متعددی بر جای نهاده است.^(۱۲۷)

صلاح الدین صفدی نیز او را علامه ذوالفنون، عالم شیعه و فقیه آن معرفی کرده و می گوید: ابن مطهر نیکو خصال و مشهور به ذکر و در کلام و معقولات پیشوا بود.^(۱۲۸)

ابن حجر عسقلانی علامه را عالم شیعی، پیشوا و نویسنده شیعه دانسته او را اهل ذکاوت می شمارد و می گوید نوشته ها و آثار او در حیاتش به شهرت رسید.^(۱۲۹)

علامه... مظهر فیض ذوالجلال مظهر فضل «ان الله جميل و يحب الجمال» روی مقصود نمایش آینه جمال آمال و امانی رای جهان، آرایش جلوه گاه حقایق ربانی، حامی بیضه دین، ماحی آثار مفسدین، ناشر ناموس هدایت... متمم قوانین عقلیه، حاوی اسالیب فنون نقلیه... مرکز دایره شرع و تقوا، مجدد مآثر شریعت مصطفوی، محدد جهات طریقه مرتضوی، آن که از دریای فضایل او ذره ای باز نتوان گفت... اگر قوت خیال، شطری از محامد او و بنان مقال، سطری از مدایحش بر لوح تقریر نگارد غرض آن باشد که در جلّه ارباب کمال و محله اصحاب جلال نامی بردارد... مستغنی است از آن که نام ماهتاب بر او نهند: «به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را»^(۱۳۰)

و خلاصه آن که او: افتخار نوع بنی آدم، دریای علم، مروج مذهب و شریعت و رئیس دانشمندان شیعه بود. درباره هر علمی کتاب یا کتاب هایی نگارش کرده و...^(۱۳۱)

۱۲۷. یوسف بن تغری بردی النجوم الزاهره، ج 9، قاهره: المؤسسة المصریه العامه، بی تا، ص 267.

۱۲۸. صلاح الدین صفدی، ج 13، پیشین، ص 54 - 55.

۱۲۹. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج 2، پیشین، ص 317.

۱۳۰. سیدنورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج 1، پیشین، ص 570 - 571.

۱۳۱. شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، پیشین، ص 126.

4. نقش علامه در گسترش مذهب شیعه

از همان آغاز بعثت رسول گرامی اسلام، هر گاه فرصت و زمینه مناسبی پیش می آمد، گرایش مردمان به اسلام رو به فزونی می نهاد. صدر اسلام و گرویدن مردمان فقیر و ستم دیده - که بیشتر از سرمایه داران به خدایان عشق می‌ورزیدند، اما با مشاهده دین حقیقی و آشنایی با خدای راستین و یگانه همه را وا نهاده به او روی آوردند... - بهترین گواه این مدعاست. اما با بروز هر نوع مشکل و مانعی این سیر، کاهش می یافت و یا راکد می شد.

این سخن درباره ترویج و گسترش آیین تشیع هم صادق است: هر گاه موقعیت و زمینه گفت و گوها میان مذاهب عامه از یک سو و شیعیان از سوی دیگر پیش می آمد، تفکر شیعی به راحتی در دل ها نفوذ می کرد و این مذهب - که برگرفته از آموزه های امامان و آنان هم از قرآن و سنت و گفتار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) اخذ کرده بودند - گسترش می یافت. این فرصت ها، اما، چندان پایدار نبود و دشمنان شیعه همواره در تخریب چهره مذهب شیعه می کوشیدند و مانع رسیدن تعالیم امامان به گوش عموم مردم می شدند.

علامه در عصری به سر می برد که زمینه مناسبی برای ترویج و گسترش تعالیم ناب علوی و شیعی مهیا شده بود و او به درستی توانست از این زمینه پیش آمده بهره ببرد و تشنگان حقایق ناب اسلامی را سیراب کند. البته این نکته هم نباید فراموش شود که مردم ایران - طبق شواهد و مستندات - از قبل از اسلام پیوسته به حقایق ناب الهی متمایل بودند و در مقایسه با سایر ملت ها به باورهای خرافی نیاکان یا پادشاهان خود دل خوش نبودند و اگر در دوره ای بر باورهای پیشینیان اصرار می‌ورزیدند به خاطر تهدید یا فریب بزرگان و بالاسرهای آنان بوده است، اما در آزادی های فکری و سیاسی همواره به درست ترین عقاید می گرویدند.

یکی از این فرصت های پیش آمده در عصر علامه حلی و زمام داری حاکم مغول، محمد اولجایتو روی داد. البته قبل از این دوره یعنی دوره حکومت غازان خان، گام های اصلی برای گرایش بیشتر مردم به مذهب شیعه برداشته شده بود. اما وزرا یا مشاوران دربار که از مذاهب غیرشیعی بودند، مانع گسترش مذهب شیعه می شدند.

پس از روی کارآمدن اولجاتیو معروف به خدابنده^(۱۳۲) برخی دیگر از موانع از میان رفت و زمینه برای گسترش شیعه در ایران مساعدتر گردید.

سلطان محمد اولجاتیو همانند دیگر مشتاقان حقیقت به دنبال آیین و مذهبی می گشت که با فطرت پاک و نآلوده انسانی سازگار بوده و تضمین کننده سعادت ابدی و رستگاری همیشگی باشد. بعد از جست و جوی فراوان، گمشده خود را در مذهب شیعه یافت. گفته شده سرچشمه آشنایی خدابنده با مذهب تشیع مسئله ای شخصی و خانوادگی بوده است، اما در این میان او با حقایقی رو به رو شد که مذهب او را دگرگون ساخت و گزینه برتر را انتخاب کرد؛ گزینه ای که تا آن روز نیافته بود، اما همواره در پی آن بود. یکی از دلایل که نشان می دهد او به دنبال حقیقت ناب بود و قبل از آشنایی با مذهب شیعه آن را نیافته بود، این بود که تا آن روز چند مذهب دیگر را آزموده بود و روح جست و جوگرش بدان ها راضی نمی شد. در کودکی، با نام مسیحی نیکولا تعمید یافته بود. پس از چندی به آیین بودایی درآمد و سرانجام قبول اسلام کرد و پیرو مذهب سنی (حنفی) گردید.^(۱۳۳) علت برگزیدن مذهب حنفی آن بود که درباریان و صاحب منصبان دربار این مذهب را داشتند. اما پس از مشاجره ها و منازعه های فراوان میان علمای حنفی و قاضی شافعی، نظام الدین عبدالملک - که توسط رشیدالدین وزیر شافعی مذهب و از مخالفان حنفی روی کار آمده بود - اولجاتیو به مذهب شافعی درآمد^(۱۳۴) تا شاید گمشده اش را در آن بیابد و از بگو و مگوها خلاصی یابد. این آیین هم، اما، او را مجاب نکرد و از مذهب شافعی دست شست و سرانجام در سال 708 به مذهب تشیع درآمد.^(۱۳۵)

۱۳۲. برخی از نویسندگان از سر ناآگاهی یا طعنه، به جای خدابنده، خربنده (خربندا) می نویسند. رک: یوسف بن تغری، پیشین، ج 9، ص 236؛ صفدی، پیشین، ج 13، ص 55 و...

۱۳۳. ن. و پیگولو سکایا و دیگران، *تاریخ ایران از دوران باستان تا...*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، 1353، ص 376 - 377.

۱۳۴. نورالله شوشتری، پیشین، ج 2، ص 355.

۱۳۵. افندی، پیشین، ج 1، ص 361.

سلطان محمد خدابنده پس از آن که آیین شیعی را برگزید. بسیار علاقه مند بود این مذهب، آیین همه مسلمانان و افراد تحت حکومت او باشد. گرچه نتوانست همه را به این آیین درآورد.^(۱۳۶)

نقش حیاتی و اساسی علامه حلی در معرفی عمیق تر مذهب شیعه در گرایش و یا علاقمندی بیشتر خدابنده نباید فراموش شود. اگر نپذیریم که علامه او را به مذهب شیعه وارد ساخته، دست کم، در استواری علاقه و پای بندی بیشتر سلطان محمد به مذهب شیعه نقش اساسی داشت. علت اختلاف در چگونگی ایفای نقش علامه در پذیرش تشیع از سوی خدابنده، متفاوت بودن نقل این وقایع است. دست کم دو ماجرای متفاوت در این باره در کتاب های تاریخی آمده است. براساس یکی از آنها سلطان محمد خدابنده تا زمان آشنایی با علامه شیعه نشده بود. خلاصه این واقعه چنین است:

سلطان محمد خدابنده بر زن خویش خشم گرفت و او را سه طلاقه کرد، اما مدتی بعد، از کار خود پشیمان شد و همه علما را برای حل این مشکل گردآورد. آنها راه حلی را که خوشایند سلطان باشد، نیافتند یکی از وزیران گفت عالمی شیعی مذهب در حِلّه^(۱۳۷) زندگی می کند که چنین طلاق را باطل می داند. سلطان علامه را احضار کرد، در حالی که همه علمای دربار مخالف این کار بودند. وقتی علامه حاضر شد همه آن علما به امر سلطان گردآمدند تا به مناظره پردازند و هر کس پیروز میدان بود نظر او حجت باشد. علامه همه را با دلایل محکم خاضع کرد و شاه نظر او را درباره طلاق همسرش جویا شد و علامه گفت: چون طبق فرمایش قرآن هنگام طلاق دو شاهد عادل حضور نداشته است طلاق باطل است. البته پیش از آن، مناظره هایی درباره حقانیت شیعه و تقدم آن بر مذاهب چهارگانه تسنن دلائل محکمی اقامه کرد که فرصت نقل آن نیست.^(۱۳۸)

۱۳۶. یوسف بن تغری بردی، پیشین، ج ۹، ص ۲۳۸ - ۲۳۹؛ ابن بطوطه، *الرحله*، بیروت: دارصادر، بی تا، ص ۲۰۴ - ۲۰۵ و نورالله شوشتری، ج ۲، پیشین، ص

۳۵۹. در کتاب *تاریخ ایران از دوران باستان تا...* آمده است: تبلیغات وسیع علیه تشیع در این کار نقش داشت.

۱۳۷. روشن می گردد که در این تاریخ، علامه یگانه مرجع پرنفوذ شیعیان بوده است.

۱۳۸. ر.ک: محمدتقی مجلسی، *روضه المتقین*، ج ۹، قم: انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، کوشانپور ۱۳۹۸، هـ ص ۳۰ - ۳۱.

براساس روایت دیگر سلطان محمدخدابنده قبل از آشنایی با علامه تمایلات شیعی پیدا کرده بود و با ملاقات علامه و مناظره ها و استدلال های محکم او در عزم خویش برای انتخاب تشیع استوار گردید. خلاصه این روایت این گونه نقل شده است.

غازان خان برادر بزرگ تر اولجایتو (خدابنده) متوجه قضیه ای شد که بر اثر آن یک سید علوی شیعی به صرف خواندن نماز فرادا میان اهل تسنن در مسجد بغداد به دست متعصبان به شهادت می رسد. آن گاه اولیای آن مقتول شکایت نزد سلطان غازان خان می برند، سلطان از این واقعه ملول و رنجور شده به تحقیق درباره مذهب شیعه می پردازد و در نهایت آن مذهب را برمی گزیند و دارالسیاده هایی در بخش های مختلف حکومت خود دایر می کند. پس از مرگ غازان خان، برادرش اولجایتو (خدابنده) جانشین او می شود، خدابنده که تا زمان مرگ برادرش در خراسان بود و اطرافیان او همه حنفی بودند و از این رو او نیز حنفی مذهب بود، بعد از روی کار آمدن، شخصی به نام خواجه رشیدالدین وزیر او می شود. خواجه که شافعی مذهب بود از نفوذ حنفیان در دربار ناخرسند می شود. اما این توانایی را هم نداشت که به مناظره با حنفیان پردازد. تا این که قاضی نظام الدین شافعی به دربار راه می یابد. او در مناظره و علوم عقلی و نقلی بسیار چیره دست بود، لذا خدابنده او را به مقام قاضی القضاتی سرزمین های تحت حکومت خود برمی گزیند و خود نیز به مذهب شافعی درمی آید.

مدتی می گذرد، اما بگو مگوهای حنفی ها و شافعی ها پایان نمی یابد. پادشاه از این وضع ناخرسند و سرخورده می شود؛ به گونه ای که ماه ها میان دین اسلام و ارتداد مذذب می گردد، حتی در باریان به تمجید از دین اجدادی شان (آیین مغولی) می پردازند. تا این که با راهنمایی امیر طرمطار با مذهب شیعه آشنایی می شود. امیر طرمطار می گوید: برادران غازان خان که عاقل ترین و کامل ترین فرد عصر خویش بود شیعه شد. در این ایام شخصی به نام سید تاج الدین آوی امامی به همراه تعدادی شیعه وارد دربار شده با نظام الدین شافعی مناظره می کند. پس از آن سلطان به بغداد سفر کرده و به زیارت قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می رود. در کنار قبر خوابی می بیند در حقانیت مذهب امامیه، این واقعه را با امیران و درباریان در میان می گذارد در این میان یکی از درباریان که شیعی مذهب بود پیشنهاد دعوت از علامه حلی را برای مناظره با سنیان مطرح می کند و او می پذیرد....

مناظره میان علامه و نظام الدین - سرآمد سنیان عصر - آغاز می شود. علامه با دلایل استوار عقلی و نقلی نظام الدین را شکست می دهد و نظام الدین به ناتوانی خویش اعتراف می کند... پس از مناظره سلطان، امیران، لشکریان و بسیاری از عالمان و بزرگان به مذهب شیعه درمی آیند.

سلطان محمد خدابنده پس از آن دستور داد خطبه و نام سه خلیفه برداشته شده، نام چهارده معصوم خوانده شود و سکه تنها به نام امامان معصوم باشد.^(۱۳۹)

سلطان خدابنده پس از آشنایی با علامه، با تمام وجود به او عشق می‌ورزد، چه او را آینه تمام نمای آیین علوی می یابد و لحظه ای دوری او را تاب نمی آورد. این محبت و عشقورزی از روی احساسات ناپخته آنی و خوش خیالی های سطحی نبوده است، بلکه علاقه او ریشه در روحیه علم دوستی و حقیقت یابی بوده که در علامه مشاهده می کرد. به همین منظور برای آن که علامه از تدریس و تحقیق دست نشوید و در عین حال از سلطان دور نشود دستور داد تا مدرسه ای سیار در اختیار علامه و شاگردانش قرار دهند^(۱۴۰) و خود نیز از محضر علامه و دانش او بهره بجوید.

محمد خدابنده چون فردی فرهیخته و علم دوست بود، میدان را برای همه عالمان با مذاهب مختلف باز گذاشت و از آنان دعوت کرد که در مدرسه سیار حضور داشته باشند.^(۱۴۱)

این مدرسه از چهار ایوان و تعدادی اتاق درس از خیمه هایی از جنس کرباس ساخته شده بود و همواره با سفرهای سلطان این مدرسه نیز همراه او برده می شد و هر جا توقف می کرد، مدرسه را نیز همان جا فرود می آوردند.

۱۳۹. ر.ک: سیدنوالله شوشتری، *احقاق الحق*، ج 1، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، بی تا، ص 11 - 16؛ همو، *مجالس المؤمنین*، ج 2، پیشین، ص 356 - 361.

۱۴۰. صفدی، پیشین، ج 13، ص 55.

۱۴۱. فارس حسون، پیشین، ص 122.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

عضدالدین ایجی، صاحب کتاب مواقف و بدرالدین شوشتری از جمله مدرسان مدرسه سیّار بودند. در این مدرسه [حدود] یک صد طالب علم بود که همه مایحتاجشان از جمله پوشاک و خوراک و وسیله نقلیه برایشان رایگان بود.

در این مدرسه دانش‌هایی مانند روان‌شناسی، کلام و اصول الدین و غیره تدریس می شد... (۱۴۲)